اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود راجع به این بود که در مساله‌ی مصاهره آنچه که مهم است ما عرض کردیم دو چیز یکی عقد یکی دخول در دخولش جای شبهه نیست حالا در عقدش چرا ممکن است شبهه‌ای بشود که توضیحش هم عرض می‌کنیم اما در باب دخولش انصافا شواهد زیاد است اما باز هم نقاطی از این بحث دخول ابهام دارد نقاطی از آن در فقه ما ابهام ندارد مثل نستجیر الله زنا کرد به زنی مثلا دخترش و مادرش برایش حرام می‌شود یعنی این دخول مثل همان دخولی است که در آیه‌ی مبارکه راجع به ربائب گفته می‌شود یا امهات النساء هر دو را شامل می‌شود.**

**خوب این‌ها یک عده از موارد ما چون گفتیم این موارد را ذکر می‌کنیم که از این موارد معلوم می‌شود که مساله‌ی اساسی در اینجا عقد نیست و زوجیت نیست .**

**یکی از حضار : دیروز حدیثی که فرمودید دخول باید عقد از ازدواج با دومی باشد اگر زنش باشد دیگر دخول به مادرش باعث بطلان**

**آیت الله مددی : حالا من بقیه‌ی فروع را عرض می‌کنم روشن بشود یکی یکی چون فروع زیاد است حالا ما فعلا بعضی از فروع را فقط ابراز می‌کنیم تا اینکه نتیجه گیری نهایی بشود.**

**عرض شد به اینکه بلکه در روایات ما دارد که اذا نظر منها الی ما یحرم علی غیر الزوج باز هم بنتش و امش حرام می‌شود با اینکه این نظر است یا ملموسه به اصطلاح می‌خوانیم عبارت روایت را این دیگر باز بالاتر از مساله‌ی دخول است نظر کردن ، آن وقت باز در نظر اصولا دو جور فرض می‌شود یکی اینکه یک کنیزی را خریداری یا با زنی ازدواج کرده و نظر الیها لکن دخولی محقق نشده این یکی آیا دختر او حرام می‌شود یا نه یا مادر او حرام می‌شود یا نه آنجا البته مادر حرام می‌شود به مجرد عقد مساله دختر است .**

**یکی اینکه اصولا ازدواج هم نکرده است عرض کردم سابقا وقتی می‌رفتند کنیزی بخرند خوب کنیز را نگاه می‌کردند دستش را پایش را صورتش را ممکن بوده این شخص بیش از اندازه‌ی متعارف و بشهوة لمسها او نظر الیها ، آیا این هم موجب حرمت می‌شود یا نمی‌شود یا حالا به زنی نگاه کرد برای ازدواج به زنی نگاه کرد به اماکنی که اصولا به شکلی که یحرم علی غیر الزوج اگر نگاه کرد آیا این منشاء حرمت و حرمت مادرش امهات نسائکم یا ربیبه‌اش یعنی دخترش آیا می‌شود یا نه .**

**این چون در روایات ما آمده و گاهی اوقات در روایات ما مطلبی می‌آید شاید مثلا بعضی‌ها تصور کنند که مثلا این فقط در اینجا آمده چون این خوب خلاف ظاهر است ابتداءا هم زنا خلاف ظاهر است هم مساله‌ی نظر آن دیگر بیشتر خلاف ظاهر است.**

**البته این می‌شود گفت یا یک نوع تعبد است یا می‌شود گفت یک نوع توسعه‌ی موضوع است که بگوییم دخول بها مراد این است که آنچه که در شان زن هست به عنوان زن در آن قسمت‌ها وارد بشود نه دخول مصطلحی که در ذهن ما هست این هم احتمال دارد.**

**علی ای حال چون این مساله الان مطرح است یکی هم چون دیروز مساله‌ی لا یحرم الحرام الحلال را مطرح کردیم دیدم هر دو مساله را در کتاب محلای ابن حزم دارد و بعضی از نکات دارد به خاطر آن جهت گفتیم یک مقداری از کتاب ایشان متعرض بشویم.**

**البته ابن حزم در باب مادر زن مثل همین ما قائل هست به اینکه مادر زن مطلقا ، مطلقا به اصطلاح این اطلاق دخول به دخترش شده باشد یا نشده باشد مادر زن مطلقا حرام است . این را مثل ما قائل هست ابن حزم لکن در مساله‌ی دختر یعنی اگر زنی را گرفت نسبت به دخترش باید دخول باشد و حجر هم باشد ظاهر آیه را اخذ کرده است.**

**من سابقا توضیح دادم این یک نحو استدلالی بود که در آن زمان متعارف بود این که در روایات ما آمده به اینکه مثلا به قرآن به تنهایی مراجعه نشد برای همین جهت ، ابن حزم می‌گوید اگر در حجر نبود و دخول نبود مشمول آیه‌ی مبارکه واحل لکم ما وراء ذلک ، آیه‌ی مبارکه ظاهرش این طوری است که ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن، حالا نفهمیدم نسائکم به کنیز هم می‌زند یا نه این عبارت ایشان را ملتفت نشدم .**

**عرض کنم که ایشان این دو سه تا مساله این نحوه‌ی استدلال ، چون ابن حزم از ظاهری‌هاست ، عرض کردم کرارا ظاهری‌ها مثل اخباری‌های ما هستند یعنی آنچه که در اخبار وارد شده و الا قبول نمی‌کنند و یا در ظاهر آیه و عرض کردیم مثل ابن حزم ، البته اخباری‌های ما به این درجه نیستند انصافا حالا گفتند قطعیت کتب اربعه لکن ابن حزم در این کتاب اِحکام که الان اسمش را بردم تصریح می‌کند که خبر واحد صحیح به منزله‌ی آیه‌ی قرآن است و مشمول آیه‌ی مبارکه است انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون خیلی می‌برد خبر را بالا که این اصلا حکم آیه‌ی قرآن را دارد و مشمول حفظ الهی است.**

**علی ای حال این هم این مطلبی که ایشان دارد.**

**یکی از حضار : خبر واحد را مصداق ذکر می‌داند یعنی ؟**

**آیت الله مددی : بله خیلی عجیب است .**

**پس بنابراین دقت بفرمایید ایشان از کسانی است که قائل هست که حرمت ابدی برای آن موردی می‌آید که در حجرش باشد ، عرض کردم آن مساله‌ای را هم که از امیرالمؤمنین نقل شده به اینکه راجع به زنی باشد یا نباشد این را هم این ها نقل می‌کنند، این ها نقل می‌کنند که امیرالمؤمنین این مطلب را فرمود . ایشان در این جلد نه که الان دست من هست در صفحه‌ی پانصد و بیست و هشت در کتاب نکاح روایتش را هم بخوانم، چون عرض کردم این روایت به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است. جای مصدرش صفحه‌ی ، مساله‌ی 1860 ، هیجده شصت، ایشان که بعد از اینکه آیه را می‌آورد ایشان تعبیر دارد فاجملها عزوجل فلا یجوز تخصیص آیه را امهات نسائکم .**

**این هم عرض بکنم در عباراتی که ما الان اصولی‌ها می‌گوییم مطلقة می‌گوییم الآیة مطلقة دخل بالبنت ام لا می‌گوییم مطلقة در روایات ما دارد مبهمة ، اینها اصطلاحات است اشتباه نشود ، در روایات ما دارد که آیه‌ی امهات نسائکم من المبهمات مبهم در آنجا مراد به این اطلاق است نه این اصطلاح مبهم یعنی کلام واضح نیست. اینجا اجمال دارد در روایات ما تعبیر ابهام دارد اینکه الان اصطلاح اصولی زمان ماست اطلاق است نه اجمال است و نه اهمال .**

**علی ای حال بعد از اینکه ایشان این روایتی را نقل می‌کند عن خلاس ، خلاس به اصطلاح به خ و لام و الف و سین ، خلاس حجری این شخصی بود که ادعا داشته از امیرالمؤمنین کتاب دارد ما در بحث نوشتارهای حدیثی متعرض حال این شخص شدیم این صحیفه‌ای بوده که این شخص داشته این در روایات ما نیست یعنی ما روی این صحیفه عرض کردیم مجموع صحائفی که منسوب به امیرالمؤمنین توضیحاتش را اجمالا عرض کردیم .**

**این خلاس برای همین منطقه‌ی احساء و قطیف است خلاس بن عمرو حجری ، حجر به این منطقه‌ی ما بین بحرین و قطیف و احساء حجر می‌گویند. عن علی بن ابی طالب بعد این قصه را نقل می‌کند ایشان می‌گوید وهذا صحیح عن علی رضی الله عنه ، که این مطلب صحیح است که علی بن ابی طالب این مطلب را فرمود این عبارتی را که ابان بن تغلب می‌گوید که شیعه چه کسی است مرادش این بوده است، شیعه کسی است که اگر صحابه اختلاف کردند به علی بن ابی طالب برگرد و اگر علما در نقل عن علی اختلاف کردند به جعفر بن محمد برگرد این ضابطه‌ی کلی .**

**مثلا اینجا به تعبیر ایشان وهذا صحیح عن علی دقت می‌کنید چنین نقلی را از امیرالمؤمنین کردند در صورتی که اهل بیت از امیرالمؤمنین نقل کردند نه این طور نیست در امهات به اصطلاح ربائب در حجر بودن مهم نیست کن فی الحجور ام لم یکن ، دقت کردید این هم بعضی از نکاتی را که به اصطلاح**

**بعد از دیگران نقل می‌کند من چون وارد بحث نمی‌خواهیم همه‌ی عبارت ایشان را بخوانیم بعد آن وقت نشان می‌دهد که در آن زمان هم اختلاف بود حالا من جمله یکی‌اش را بخوانیم در اینجا این در اختلاف در آن مساله است این برای اطلاع اینکه مربوط بشود این طور است.**

**نقل می‌کنند ان رجلا من بنی لیث یقال له ابن الاجدئ تزوج جاریة جاریه در اینجا یعنی کنیز دختر جوان فهلکت ولم یدخل بها فخطب امها رفت که به حساب مادرش را بگیرد فقالت نعم ان کنت احل لک اگر من حلال باشم چرا اشکال ندارد فسال اناسا من اصحاب رسول الله عرض کردم از همان اول اینطوری بوده است. فمنهم من ارخص له ومنهم من نهاه یعنی اختلاف خیلی قدیم است، وقال ان الله عز وجل قد عزم فی الام وارخص فی الربیبة و منهم من نهی ، در ام اما در ربیبه فلما اختلفوا حالا خیلی هم عجیب است کتب الی معاویة من عرض کردم از زمان معاویه چون بخشی سیاسی از بخش فقه جدا شد لذا به صحابه برمی‌گردد این خیلی عجیب است این عبارتی که کتب الی معاویة فاخبره ارخاص من ارخص له ونهی من نهاه که این صحابه اختلاف کردند فکتب الیه معاویه، حالا این فقه معاویه در اینجا فکتب الیه معاویه قد جائنی کتابک وفهمت الذی فیه وانی لا احل لک ما حرم الله علیک ولا احرم علیک ما احل الله لک کلیات را ذکر کرده من خلاف قرآن چیزی نمی‌گویم نه حلال قرآن را حرام و لامری ان النساء کثیر ، زن زیاد است حالا بیا ، به قول آن آقا، آخر یک قصه‌ای هست عبد الله بن عمر از او کسی سوال کرد که خون پشه پاک است یا نه گفت اهل کجایی گفت اهل عراق هستم گفت شما خون پسر پیغمبر را ریختید نپرسیدید حالا از خون پشه می‌پرسید ، یکی از فضلا گفت این بلد نبوده حکم مساله را عبدالله بن عمر این بازی را درآورد گفت اهل عراق هستید می‌خواست به این وسیله فرار بکند از قصه و الا عبدالله بن عمر خیلی به فکر سید الشهداء نبود که خون سید الشهداء ریخته شده حالا اینجا هم معلوم می‌شود چون بلد نبود دیگر این تعبیر انی لا احلل لک ما حرم الله علیک ولا احرم علیک ما حلل الله لک والنسبة لامری ان النساء کثیر ولم یزده علی ذلک بیش از این دیگر چیزی ننوشته فجاء بکتاب معاویة فقرائه علی الذین سالهم فکلهم قالوا صدق معاویة قال فانصرف عن المرائة ولم یتزوجها دقت کردید ؟**

**پس این مساله معلوم شد از عهد صحابه مطرح است و واقعا هم همینطور است حالا این مساله که برای قسمت چیز بود حالا آن ربطی بما نحن فیه ندارد بعد مساله‌ی دیگری دارد اینجا وقد قال قوم اللاتی دخلتم بهن انما اعنی الجماع ، خصوص دخول ، صح ذلک عن ابن عباس ، این صح اشاره به این بوده که گاهی اوقات در آنجا در آن زمان از ابن عباس بعدها در کتب خود مثلا مصنف ابن ابی شیبه مصنف عبدالرزاق اینها اضافه بر احادیثی که از رسول الله نقل می‌کردند از صحابه هم فتاوایشان را نقل می‌کردند.**

**گاهی هم به اینها آثار می‌گفتند یعنی احادیث و آثار ، آثار آن‌هایی بود که از صحابه بود از تابعین بود اصطلاحا آثار ، آن وقت چون گاهی اوقات دو نقل می‌شد ، سه نقل می‌شد اینها باز می‌آمدند همان ها را هم ملاحظه‌ی سندی می‌کردند وقتی مثلا دو جور از ابن عباس نقل شد مثلا می‌گفتند دو جور نقل شده لکن قد صح عنه کذا و نقل عنه کذا و لم یصح اصطلاحا این است این یک اصطلاحی بوده دقت می‌کنید ؟**

**این عبارت اجماع را هم که مرحوم کشی در کتابش آورده و شیخ از ایشان نقل می‌کند ببینید اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء این اشاره به همین است، یعنی گاه گاهی چون شما اصلا اسم زراره را می‌برد گاهی از زراره یک مطلبی نقل شده که لم یصح ، ثابت نیست این مطلب ، اگر ثابت شد که این کلام زراره است درست گفته است خوب دقت کردید این تصحیح ما یصح را ما غالبا در کتب خودمان نداریم این را اهل سنت به لحاظ آثار یعنی آن چه که از صحابه هست آن چه که از تابعین هست نقل می‌کنند.**

**صح ذلک عن ابن عباس که ایشان از صحابه است والطاووس ، طاووس یمانی چون خیلی زیبایی خاصی داشت طاووس، ایشان از تابعین است و عمرو بن دینار و عبدالکریم این که فکر می‌کنم از علماء باشد ، این یک طرف .**

**وروی عن ابن مسعود یعنی ببینید قصه این طور نیست که حالا خیال کنید در شیعه مثلا هست ان القُبلة للام التی تتزوج تحرم ابنتها البته اینجا قُبله را حلال فرض کرده چون من توضیح دادم نگاه کردن به زن گاهی اوقات بعد از عقد است لکن طلاقش می‌دهد قبل از دخول طلاقش می‌دهد وگاهی نگاه کردن قبل از عقد است و روی عن عطا ، ببینید و صح عنه هو ان الدخول هو ان یکشف ببینید این نکته‌ای که من عرض کردم که شاید اصلا مراد به آن نظر می‌خواهیم توجیه بکنیم که دخول یعنی این دخول بهن یعنی همان که در شؤون زن وارد بشود ان یکشف و یفتش مثلا زن را ببیند عاریة و الی آخره نمی‌خواهم بقیه‌ی عبارت را بخوانم .**

**فلو غمض ولم یکشف ، اما مثلا اگر دست زد و اما کشف نکرد لم تحرم ابنتها علیه وروی عن عطاء ایضا انه دخول فقط وان لم یفعل شیئا البته دو قول اما آن که صحیح است این است بله ، بعد در این مطلب متعرض می‌شود حدیثی را می‌آورد و اخبار دیگری را هم می‌آورد، یک روایتی است از پیغمبر قال رجل یا رسول الله زنیت نستجیر بالله بامرائة فی الجاهلیة افانکح ابنتها ، همین مطلبی که ما عرض کردیم که دخول را اعتبار قرار داده نه ازدواج ، قال لا اری ذلک ولا یصلح لک ، این محل شاهد ماست ولا یصلح لک ان تنکح امرائة تطلع من ابنتها علی ما تطلع علیه منها .**

**که این همان که عرض کردم نظر مجرد نظر دقت کردید بله بعد ایشان می‌گوید و هذا منقطع یعنی معلوم می‌شود در این مطلب یک اختلاف قدیم بوده حتی از رسول الله نقل شده است .**

**و باز طریق دیگر عن ابن جریج ، ابن جریج معاصر امام صادق بوده این فقیه مکه است فقه مکه فقه ابن جریج است ، ان النبی، طبعا منقطع است این ، عن الرجل فی الذی یتزوج المرائة فیغمضها دست به بدنش می‌زند لا یزید علی ذلک قال ان لا یتزوج ابنتها این را اصطلاحا ملموسه می‌گویند روشن شد ؟**

**و این معلوم می‌شود که در زمان امام صادق هم مطرح شده است . ابن جریج به اصطلاح و بعد ایشان دارد و هذا اشد انقطاعا چرا راست است چون این قرن دوم است ایشان متوفای قرن دوم است وبالخبر الثابت بله حالا یک خبر دیگری است که مربوط بما نحن فیه نیست .**

**یک روایتی است که حالا ربطی به ما نحن فیه ندارد آن را الان رد می‌شویم ، آن وقت در اینجا در صفحه‌ی 532 از چیزهایی که نقل می‌کند روینا ذلک لابن عباس وانه فرق ، خیلی عجیب است این که یک مردی با یک زنی ازدواج کرد هفت تا بچه‌ی پسر هم از او به دنیا آمد بعد ان ولت له سبعة رجال کلهم صار رجلا یحمل السلاح در حدی که بتوانند بجنگد ، حداقل شانزده هفده سال آن بزرگ را هفت تا حساب بکنیم تقریبا مثلا یک چیزی نزدیک سی سال از ازدواج این آقا با این شخص گذشته بود .**

**بله کلهم یحمل السلاح بلی انه کان عصابة من امها ما لا یحل ، گفت که بعد گفت که مثلا سی سال بعد از ازدواج گفت مثلا با مادر این زن ما لا یحل فرق بین رجل وامرائته، بعد از سی سال . یعنی آن وقتی که عمل زشت را انجام داده تا وقتی که الان فهمیده و استفتاء کرده از ابن عباس تقریبا چیزی در حدود سی سال .**

**باز عن مجاهد قال اذا قبلها او لامسها او نظر الی فرجها من شهوة حرمت علیه امها وبنتها و باز من طریق سالت ابراهیم النخعی عن رجل فجر بامرائة فاراد ان یشتری امها او یتزوجها قال فکره ذلک ، این کره عرض کردم معنای حرمتی است که با سنت است. یعنی نمی‌توانسته بگوید ظاهر آیه‌ی مبارکه این است با سنت . ببینید تقبیل و لمس و این ها را از اینها .**

**باز عکرمه مولی ابن عباس این خیلی عن رجل فجر بامرائة ایصلح له ان یتزوج جاریة ارضعتها هی بعد ذلک همان مساله‌ی رضاع که گفتیم یعنی با زنی نستجیر بالله زنا کرد بعد این خانم یک دختری را شیر داد دختری هم نبود دختری ، بعد حالا آن دختر بزرگ شده می‌تواند او را بگیرد یا نه ؟ دقت کنید . ارضعتها هی بعد ذلک قال لا .**

**می‌خواستم این توجه بشود که یک دفعه خیال نکنید این مساله فقط در فقه ما آمده بله . از سعید بن مصیب و ابی سلمه این ابی سلمه پسر عبدالرحمن بن عوف معروف است و عروة بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر فی من زنا بامرائة انه لا یصلح له ان یتزوج ابنتها ابدا . وهو قول السفیان الثوری بله ایشان اضافه می‌کنند، خیلی‌ها ایشان از آقایان تصور نکنند که یک مطلبی است ، ایشان اضافه می‌کند روینا من طریق البخاری قال یروی معلوم می‌شود بخاری هم اجمالا میل داشته اما چون به تابعین رسیده قبول نکرده است، یروی عن یحیی الکندی عن الشعبی که در کوفه بوده و ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین امام باقر ، دقت کردید ؟ یروی قالا جمیعا من اولج فی صبی عمل زشت باز فلا یتزوج امه وبه یقول ال، حتی انه قال من لاط بغلام لم یحل للفاعل ان یتزوج ابنة مفعول به .**

**وقال ابو حنیفة واصحابه ، خیلی معلوم می‌شود این رای هم در کوفه هم در مدینه جایگاه خاصی داشته است، اذا لمس لشهوة حراما او نظر ، این حراما قبل از ازدواج است او نظر الی فرجها لشهوة لم یحل له نکاح امها ولا ابنتها وحرم نکاحها علی ابیه وابنه ایضا و هو احد قولی مالک الا انه لا یحرم فیه الا بالوطئ فلا بعد وارد بقیه حالا این دقت بکنید خوب یک رأی که معلوم می‌شود خیلی سابقه داشته است این جور آراء احتمالا حالا غیر از آن احادیثی که از پیغمبر نقل کردند احتمالا یک زمینه‌ی اجتماعی قوی‌تری داشته است این را سابقا من به یک مناسبتی چند بار عرض کردم بعضی اوقات در جاهایی ما روایتی داریم مثلا مطلبی داریم که تقریبا شبه اجماع برش هست یا اجماع هست لکن روایت ندارد .**

**همین مساله‌ی نشوز زن که اگر زن ناشزه شد و اطاعت شوهر نکرد و تمکین از شوهر نکرد خوب الان هم بعضی از رسائل عملیه دیدم نوشتند که نفقه ندارد تسقط النفقة ، اگر تمکین نکرد ولکن و بین اهل سنت هم همینطور است آنجا هم اجماعی است که نفقه ندارد لکن اصلا روایت ندارد . خیلی هم عجیب است. در نشوز زن کلا روایت ندارند بله آن چه که متعارف بود در خارج مثلا زن تا وقتی که در خانه‌ی پدرش است بعد از عقد در خانه‌ی پدرش است نفقه‌اش به عهده‌ی پدر است بعد که خانه‌ی شوهر آمد به عهده‌ی شوهر است اما اگر در خانه‌ی شوهر تمکین نکرد نفقه‌اش ساقط است این ندارد . دقت کردید فرض مساله**

**یکی از حضار : شما فرمودید ابن حزم**

**آیت الله مددی : بله ابن حزم چون اخباری است و برمی‌گردد به اخبار می‌گوید چون در روایت نیامده نفقه دارد ، ایشان قائل است که نفقه دارد ، حتی اگر تمکین نکرد چون ایشان می‌گوید در روایت نیامده است. این نفقه ندارد. در روایات ما یک مورد روایت داریم ای ما امرائة خرجت من بیت زوجها بغیر اذن فلا نفقة لها حتی ترجع الی بیته ، آن ترک خانه است رفته خانه‌ی برادرش یا پدرش یا مادرش زندگی می‌کند نه نشوزی که در خانه باشد آن هم منحصر در سکونی است خبر واحدی است که سکونی نقل کرده است، جای دیگر ندارد . ندارد که فهی ناشزة فلا نفقة لها حتی ترجع الی بیتها این را هم داریم ما، ما هم این مطلب بین علمای ما اجماعی است اما روایت ندارد .**

**و لذا همان طوری که ابن حزم از اخباری‌های اهل سنت گفته باید نفقه ، مرحوم صاحب حدائق هم میلش به همین است که نفقه‌اش را باید بدهد ولو تمکین نکند دقت می‌کنید این مساله محل ابتلاء هم هست تصادفا ولو تمکین نکند نفقه را باید پرداخت بکند چون در روایت نیامده است راست هم هست انصافا نیامده است .**

**لذا ما به ذهنمان می‌آید که شاید این مساله اصلا در بین مردم مثل سیر عقلائیه این اصلا متعارف در بین اعراب بوده یا احتمالا متعارف بین اهل ادیان بوده در یهودیت مخصوصا، چون عرض کردم اولا خود مسیحیت خیلی احکام ندارد تابع تورات هستند و آنچه که در مدینه تاثر به آن بیشتر بود تورات بود و تا حدی هم مشنا کتاب مشنا که شرح حالش را عرض کردیم. تورات آن کتابی است که حضرت موسی به صورت نوشتار داشته مشنا سنن شفاهی حضرت موسی است آن سنن شفاهی را به حساب که بعد احبار و ائمه‌ی یهود جمع کردند اصطلاحا مشنا یا میشنا می‌گویند.**

**ببینید دقت کنید احتمال ما می‌دهیم الان یقین نداریم چون این نمی‌شود یک مساله‌ای این طور علما اتفاق بکنند و روایت هم درش نباشد خیلی عجیب است یعنی خیلی واقعا مساله‌ی عجیبی است و ابتلاء هم هست خارجا ، خوب زن اطاعت شوهر نمی‌کند،**

**یکی از حضار : اجماع واقعی همین است دیگر**

**آیت الله مددی : به قول شما اجماع واقعی همین است دیگر اگر جایی بخواهیم اجماع درست بکنیم مثل اینجاست که روایتی هم نداریم و عجیب این است که هم اهل سنت اجماع دارند و هم ما .**

**مثال‌های دیگر هم هست الان بنای اصحاب ما بر این است که بینه در موضوعات خارج حجت است تعبدا یعنی دو تا شاهد عادل شهادت دادند این کتاب برای این است قبول می‌شود ، ولو ما به آنها اطمینان پیدا نکنیم بگوییم شبهه بر اینها هست ، اطمینان پیدا نکنیم . عجیب این است که هم در شیعه ادعای اجماع شده و هم در اهل سنت مغنی می‌گوید ادعای اجماع، به اجماع اهل العلم که بینه در موضوعات حجت است غرض فقط این نیست روایت هم نداریم، یک روایت معروفی ما داریم الا علی الاشیاء کلها حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینة ، این را داریم خوب این هم سندش مشکل دارد مسالة بن صدقة الی آخره روایت واحده هم هست .**

**چرا در باب قضا داریم انما اقضی بینکم بالایمان والبینات در باب قضا داریم، بحث سر اطلاقش است در تمام موضوعات خارجی اگر دو نفر شهادت دادند این زن آن آقاست نباید نزد حاکم باشند نزد شما هم شهادت بدهند کافی است ، شهادت بدهند این پاک است شهادت بدهند این نجس است شهادت بدهند این میته است دو نفر شهادت بدهند ولو برای شما ظن و اطمینان پیدا نشود و حتی شبهه داشته باشید در صحت این مطلب . اصطلاحا می‌گویند عموم حجیت بینه در موضوعات خارجی. این الان هم در مغنی ، در کتب اصحاب ما که اخیرا نوشتند نگاه کنید دلیلشان اجماع ، اجماع را زیاد ذکر کردند و انصافا هم این از همان مطالبی است که اجماع محقق است دلیل لفظی واضحی وجود ندارد در عده‌ای از موارد داریم مثلا امیرالمؤمنین می‌فرماید در باب هلال من قول دو نفر را حجت دارم اما به طور کلی نداریم .**

**حالا آیا واقعا این روایاتی که از رسول الله نقل شده آیا این روایت منشائش بوده چیز دیگری بوده است ؟ این خوب یک عدد کبیری است الان برای شما خواندیم که مساله‌ی لمس و نظر و اینها را قرار دادند .**

**یکی از حضار : آقا اجماع می‌تواند کاشف از سیره باشد سیره هم که ... ندارد چون دلیل نداریم لذا حجت باشد بشود به آن فتوا داد ؟**

**آیت الله مددی : می‌شود الان همین می‌گویم دیگر چون الان دلیل واضحی بر این نداریم**

**حالا احتمال دیگری هم هست که عرض کردم یا متعارف بوده این در مکه و مدینه یا متعارف بوده در عرف متدینین چون عرض کردم مکه و مدینه آن که عرب بودند که مشرک بودند آن وقت فقط این مشرکین کسی را که خیلی دانشمند می‌دانستند اهل کتاب می‌گفتند اهل علم می‌دانستند یهود بود یعنی اهل کتاب یعنی یهود دانشمند ،**

**یکی از حضار : احکامشان را از آن ها می‌گرفتند ؟**

**آیت الله مددی : احتمال دارد بعضی از احکام را در محیط دینی از آنها**

**در این کتاب صفحه‌ی 530 نقل می‌کند وبخبر عن وهب بن منبه این آقا یهودی است یک مقداری هم قضایایی که نقل می‌کند در دنیای اسلام از یهود وارد شده توسط این است ، یک دو سه نفر هستند یهودی هستند مسلمان شدند خیلی تاثیر داشتند در این جهت یک نفر هم مسیحی است این هم تاثیر دارد تمیم الداری از بنی دار ، تمیم الان هم خاندان تمیم در شام و آن طرف‌ها هستند به آنها هم تمیمی می‌گویند از خاندان این تمیم هستند نه از عشیره‌ی بنی تمیم .**

**عن وهب بن منبه انّ فی التورات مکتوبا من کشف عن فرج امرائة وابنتها فهو ملعون ممکن است دقت فرمودید ؟ حالا من تصورم من هم تورات دارم هم مشنا من احتمال می‌دهم ایشان در مشنا بوده است حالا به تورات نسبت داده است این به عبارت مشنا می‌خورد نشد مجال مراجعه به تورات و مشنا هر دو را دارم نشد . این احتمال دارد که در عرف متدینین بوده است روشن شد ؟ من کشف عن فرج امرائة وابنتها یعنی همان که فقط ببیند حرام می‌شوند به حساب آن دختر برایش حرام می‌شود. اگر مادر را دید دیگر دختر را نمی‌تواند اگر دختر را دید دیگر مادر را نمی‌تواند ببیند فهو ملعون مراد باید دخول باشد .**

**یکی از حضار : این باید مجازی باشد از**

**آیت الله مددی : دخول ؟ خلاف ظاهر است، کشف**

**دقت کردید آقا ؟ اگر این باشد چون دیدید یک عدد نسبتا زیادی قائل هستند حالا غیر از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین چون ما می‌خواستیم در این مطلب یک مقداری که آیا این ، ابتداءا احتمال این بود که این اصلا صدق دخول برایش بکند دخول بها سرش به این است ، یعنی ورود در شانیت زن در حقیقت زن مراد این باشد ودیدیم هم از صحابه هم از ابن عباس خیلی عجیب است یعنی نظر و قبله اینها من بقیه‌اش را هم نمی‌خوانم فقط ، اگر این باشد این احتمال می‌آید که واقعا شاید در جو دینی که در مدینه بوده ، این بوده این مطلب، حالا شاید مشرکین، چون مشرکین جمع بین اختین می‌کردند گاهی به حساب زن بابا را هم می‌گرفتند خود زن به ارث می‌رسید نه اینکه به زن ارث بدهند.**

**البته زن غیر از مادرشان مثلا اگر شخصی فوت می‌کرد زنی داشت پسر بزرگ آن زن را هم می‌گرفت، یعنی خود زن ترکه حساب می‌شود خود زن جزو اموالی بود که موروث بود نه اینکه به زن ارث بدهند خودش ارث داده می‌شد.**

**علی ای حال اگر این مطلب باشد احتمالا در عرف ، آن وقت این یکی دو تا روایت هم از پیغمبر نقل کردند یعنی اگر این مطلب درست باشد شاید این مطلب ریشه‌هایش در آنجا بوده می‌خواستم این صحبت امروز . که اگر گاهی ما در یک مطلبی چیزی را می‌بینیم که خیلی روایت واضحی را از رسول الله نقل نمی‌کند مع ذلک کله عدد کثیری در این راه می‌روند دقت کردید ؟ که من جمله در روایات ما هم وارد شده حالا روایات ما را فردا می‌خوانیم . امروز زمینه‌ی مساله را معلوم شد و الا ظاهر آیه‌ی مبارکه دخول است که ان نسائکم اللاتی دخلتم بهن این که دخول است.**

**و لذا عده‌ای هم گفتند دخول است فقط بقیه را قبول نکردند فقط دخول را قبول کردند علی ای حال این یک زمینه‌ای بود در این مطلب دیگر چون وقت ما تمام شد ایشان در صفحه‌ی 532 از همین کتاب یک شرحی هم راجع به الحرام ، یحلل الحرام لا یحلل الحلال داده دیگر حالا امروز وقت ما گذشت ایشان تا یک حدی قبول می‌کند آن وقت این هم مخالفت‌ها که عده‌ای قبول کردند عده‌ای قبول نکردند یک توضیح می‌دهیم دیگر حالا وقت نیست دیگر شاید فردا هم نخوانیم برویم روی مسائل خودمان .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**